



علیه تبعیض هر هفته دوشنبه ها منتشر می گردد - شماره ۶۰ - ۶ فوریه ۲۰۱۲ - ۱۷ بهمن ۱۳۹۰

بد حجابم بدحجابم بی حجاب

من زن ایرانی ام جوشیده از شعر و شراب
خم نخواهد شد سرم هرگز به قانون حجاب
پایه اسلامتان را ای امام جمعه ها
می کنم با تار مویی من خراب اندر خراب
گور بابای شما بر جد و آبای شما
از جهنم تا بهشت و وحشت و رنج و عذاب
ننگ و نفرت بادتان ای کرکسان، شادی کشان
زن به چشمان شما شد برده ای در رختخواب
روی لب الله و اکبر سنگسارم کرده اید
تا گلو در خاکها ای قاتلان آفتاب
روسی را در خیابان قعر آتش افکنم
گیسوان را میدهم شادی کنان من پیچ و تاب
میروم در ساحل دریا کمی عریان شوم
پیکر زیبای خود را تا زخم رقصان بر آب
لب بگیرم از لب معشوق خود در کوچه ها
شیخکان را افکنم با بوسه ها در اضطراب
تو چه دانی آیت الله پشمکی از شور و حال
کشک خود را زیر ماتحتت سر منبر بساب
من زخم زن مذهبم تنها جهان آزادی است
می گشایم بال و پر در آسمانها چون عقاب
آن سبوسه بشکست و آن پیمانها بر خاک ریخت
مرد سالاری شده است در گور ای عالیجناب
من زن ایرانی ام جوشیده از شعر و شراب
خم نخواهد شد سرم هرگز به قانون حجاب *



نبرد نهائی است این

غنیمت شما هستند، بر آنها بتازید و اجازه ندهید بی اجازه شما از خانه خارج شوند، لباس دلخواه خود را بپوشند و شغل مورد علاقه خود را بجویند و به میل خود سفر کنند. اینها را گفتند و زنان را به زنجیر کشیده و جامعه را به محاق بردند. در برابر این خشنونت اسلامی، در برابر این توحش مذهبی، در برابری این عقب ماندگی فرهنگی و ارتجاعی موجی از مبارزه از اعماق جوشید و امروز در مقابل چشم حیرت زده همه مترجین و چشمان مشتاق همه انسانیت قرار گرفت. این نبرد آخر ما علیه ارتجاع اسلامی است.*

نبرد نهائی است این. نبردی به وسعت تمام انسانیت. نبردی علیه بربریت اسلامی. نبردی برای رهایی. ۳۲ سال پیش از گور برخاستگان تاریخ بشری از اعماق جامعه با شعار مرگ و نیستی و سیاهی به سطح زمین آمدند تا مبشر مرگ و فقر و فلاکت جامعه باشند. آنها قرآن و دیگر ورق پاره های اسلامی را بر بیرق خون گرفته بر افراشته و اعلام کرده اند، مسلمان عزیز و مردان غیور اسلامی، زنان کشتگاه شمایند. زنان برده و

گلشیفته و رسیدن به بارگاه هالیوود

تهمینه

دروید بر کیوان عزیز اول باید ببخشید از اینکه همیشه شما را با این عنوان خطاب میکنم حتی اگر از من بزرگتر باشید، میدانم شاید هم از من کوچکتر هستید اما شما و بقیه دوستانی که برای برابری زن و مرد تلاش میکنید برای من عزیز و قابل احترام هستید.

نشریه اتان را امروز دیدم دستتان درد نکند اما

(نیازی به توضیح نیست) و نیمه برهنه شدن خانم فراهانی بخشی از کار ایشان میباشد نه شروع انقلابی زنانه البته ممکن است این کار اعتراض باشد یا نباشد مسئله شخصی است اما اینکه اعلام کنیم این کار صرفا برای اعتراض به جمهوری اسلامی است، کمااینکه خانم فراهانی در هیچ کجا من ندیدم چنین اظهار کرده باشند؛ کمی اغراق به نظر نمی آید یا شاید من در اشتباه هستم. گرچه دوست دارم در این خصوص بیشتر صحبت کنم اما میدانم خیلی مشغول هستید. دستتان را به گرمی می فشارم دوست شما تهمینه

از کیوان جاوید در باره یادداشت دوست عزیزم تهمینه. این یادداشت را تهمینه بطور خصوصی برای من ارسال کرده بود. من فکر کردم در این رابطه خوب است بحثی باز شود. از دوست عزیزم شهلا دانشفر خواهش کردم نظرش را در مورد یادداشت تهمینه برای علیه تبعیض بنویسد. اگر تهمینه قصد پاسخ گوئی داشته باشد حتما در شماره بعدی درج خواهد شد. در ضمن با تشکر از تهمینه برای محبتش به من*

باز هم در باره اهمیت کار گلشیفته

شهلا دانشفر

دوست عزیز تهمینه تشکر از نامه ای که نوشتید. اجازه بدهید مستقیما سراغ سوالی بروم که طرح کرده اید. اینکه چرا در نشریات و سایتهای حزب و صد البته علیه تبعیض آنقدر این موضوع گلشیفته برجسته شده است، يك پاسخ ساده اش، ارجاع شما به عکس العمل جانپان اسلامی است. تا ببینید که جایگاه و اهمیت سیاسی کار گلشیفته کجاست. دیدید که جانپان اسلامی چگونه به دست و پا افتادند. گفتند بدکاره است. خانواده اش را زیر فشار گذاشتند و این مساله باز به يك موضوع دعوا در بحث ها و کشاکش های همیشگی شان تبدیل شد. چون رژیم اسلامی پیام گلشیفته را بخوبی گرفت. با این کار گلشیفته کل اسلام سیاسی و قوانین ارتجاعی اسلامی اش را زیر حمله قرار داد و در واقع کار او ضربه ای بر پایه های بنیادی حکومت اسلامی و قوانین ارتجاعی و اسلامیش بود. به این اعتبار کار گلشیفته يك عمل شجاعانه سیاسی مهم بود که نشان از رنگ انقلاب ایران و زنانه بودنش تحت حاکمیت آپارتاید جنسی در ایران دارد. گلشیفته با این کار فریاد اعتراض جنبش آزادی زن، علیه تحقیر هر روزه زن تحت عنوان حجاب و ناموس که باید پوشیده بماند، چون منشا گناه و فساد در جامعه است، را به صدا در آورد.

شکنی و برهنه ظاهر شدن گلشیفته نیست؟ آیا ادامه دیدگاه کسانی چون شیرین عبادی و غیره که بارها و بارها گفته اند که حقوق زن با اسلام تناقض ندارد و يك روسری کسی را نكشته است و غیره. نیست؟

دوست عزیز مگر در مصر ندیدید که بعد از انقلاب مردم این کشور، وقتی اسلامی ها به تکاپو افتادند و به عنوان اولین قدم برای تهاجم به جامعه، از جاری کردن "شئونات اسلامی" و حجاب زن سخن گفتند، عکس های برهنه علیا چه جنجالی بر پا کرد. آیا علیا هم يك



هنرپیشه بود؟ پاسخ شما چیست؟ مگر ندیدید که چگونه مرتجعین اسلامی به صف شدند، علیه او فتوا دادند و در مقابل جنبشی اعتراضی علیه تبعیض و علیه زن در مصر به خیابان کشیده شد و حول آن کمپینی جهانی در حمایت از علیا شکل گرفت. اتفاقی مهم در ادامه اعتراضاتی که در این کشور هر روزه در جریان است و خود مردم از آن بعنوان انقلاب دوم سخن میگویند و در آن از جامعه ای آزاد، انسانی و سکولار سخن میگویند. اینها همه نشان میدهد که چگونه گلشیفته ها، علیا ها، نداها همه يك جنبش واحدند. جنبشی که با بلند کردن پرچم آزادی و برابری و اتفاقا در کشورهایی با قوانین ارتجاعی اسلامی و با

آخرین تقلابهای جریانات اسلامی، دارد پایان تاریخ اسلام سیاسی و قوانین ارتجاعی اش را رسماً اعلام میکند. بله دوست عزیز انتظار ما از شما نیز اینست که همصدا با علیه تبعیض اعلام کنید. که من زخم و میخوام آزاد باشم. می گوئید لخت شدن گلشیفته بخشی از پروسه کار حرفه ای او برای رسیدن به هالیوود است. نظیر همین حرف را در سال ۵۷ از چپ سنتی و اسلامی های در ایران شنیدیم. شاید یادتان باشد در آن سال وقتی زنان در اعتراض به حجاب اجباری به خیابان ریختند، یک صدای واحد اعلام کرد که این زنان بالای شهری ها هستند، بورژوا هستند و نمی شود از اعتراض آنها حمایت کرد. اینکه آن زنان چه بودند و از کجا آمده بودند مهم نبود مهم این بود علیه قوانین اسلامی و علیه ارتجاع اسلامی به میدان آمده بودند و خیلی ها آن را ندیدند و به رژیم اسلامی اجازه دادند قوانین کثیف و ضد بشری اش را جاری کند.

دوست عزیز مهم نیست خود گلشیفته به چه دلیل دست به این حرکت زده است. قصد اعتراض سیاسی داشت یا فقط می خواست کار هنری کند. مهم این است که یک زن مطرح و مشهور و الگوی بسیاری از دختران و حتی پسران جوان در ایران که اتفاقا تحت حاکمیت سیاه اسلامی دنیا آمده و بزرگ شده است دست به چنین کاری می زند. یعنی همه تبلیغات اسلامی را به هیچ می گیرد و نشان می دهد ایران نه تنها کشوری اسلامی نیست که با مذهب و اسلام و مردسالاری نیز سر ستیز دارد. اگر این جنگ جامعه با اسلام سیاسی و حکومت اسلامی را ببینیم به اهمیت سیاسی و هنری و انسانی کار گلشیفته هم پی می بریم و متوجه خواهیم شد که چرا نشریات ما این حرکت را تا حد توان خود برجسته کرده اند. این هم یادمان باشد که گلشیفته در چندین مصاحبه اش انزجار خود از حجاب را مطرح کرده بود.*

کاش شوهر نداشتم!

مهراب از ایران

فریاد می زد: مگه از جیب شما می ره؟! ...
یه آمپول بزنین منو ... مردم از درد...
۲۴ ساله بود ولی ۳۵ ساله نشان می داد .
پاهایش ، آش و لاش بودند . چرک خالی .
پرستارها می گفتند معتاد است . کراک او را
به این روز انداخته بود . آخ و واخش که فرو
نشست ، سر صحبت را با او باز کردم .

- یک ماهه که انجام . نمی خوام پاهام قطع
بشن . زخم آگه به استخون برسه و سیاه بشه ،
پام قطع می شه . دارم خوب می شم . درد
منو می کشه . مورفین نمی زنن . می گن
اجازه ندارن . دروغ می گن . نمی خوان خرج
کنن .

- شوهر داری ؟

- کاش نداشتم!

- چرا؟

- اون منو به این روز انداخته . خودش معتاد
بوده منو هم آلوده کرده . حالام گذاشته رفته .
من موندم و دو تا بچه .



تابلو شد ، دیگه کمتر کمک می کنن . شوهرم
منو به گدایی وادار می کرد . یه شب که با
هزار تومن رفتم خونه، کتکم زد و گفت کمه .
گفتم: چی کار کنم بیشتر نتونستم دربیارم .
گفت: من این حرفا حالیم نیس . گفتم: چی کار

کنم؟ گفت: چه می دونم برو تن فروشی . منم
نتونستم این کارو بکنم ، با دو تا بچه م از خونه
زدم بیرون . یکی دلش سوخت بردمون نگه
داشت . الانم بچه هام پیش اونن . من فقط می
خوام بچه هامو بزرگ کنم . نذارم اونا مت من
باشن.....

- شوهرت چی کاره س ؟

- بیکاره . صاب کارش انداختتش بیرون . به
خاطر اعتیاد .

- چرا نرفتی پیش پدر و مادرت ؟

- می رفتم می گفتم چی؟ می گفتم معتاد شدم؟
کراکی شدم ؟ خب نمی پذیرفتن منو .

- خوب می شی . خوب که شدی برو یه کار
برا خودت پیدا کن!

- کار کجا بود؟! ... کار به من نمی دن . با
سالم سالماش کار نمی دن . می خوام به من
بدن!

- یه کاری خودت دست و پا کن . مث
بافندگی ... دوزندگی ... آشپزی...!

- اگه همین جور پیش برم می تونم وختی
مرخص شدم ، برم ترک کنم . یعنی تو می
گی می تونم؟

- سعی کن ترک کنی . سعی کن! *

محفل ماتیک نقره ای تشکیل شد. ما سه تفنگدار، سه زیبا رو، سه عاشق، یک جمع کوچک علیه تبعیض تشکیل دادیم. اسم ما هم ماتیک نقره ای است. عکس خود را به موقع منتشر می کنیم. راستش نمی تونیم مثل گلشیفته عکس بگیریم اما با موهای رها و ۶ قلم آرایش روی پرده ظاهر خواهیم شد. کار ما هم شده بقیه ی برو و بچه های محل را با خودمان همراه کنیم. پسر ها احتیاج به سه معرف دارند. !!!
توضیح سردبیر: در آخرین دقایق صفحه بندی بودم که این یادداشت را دریافت کردم. حق اش بود در جای مناسب تری و با دادار دودور تولد این محفل را اعلام کنم اما باشد تا دفعه بعد.. در ضمن نیم ساعت گشتم تا یک ماتیک نقره ای پیدا کنم. نشد که نشد.*

درخواست کنفدراسیون فوتبال آسیا برای رفع ممنوعیت روسری



نیمکت ذخیره فوتبالبلیست های زن ایرانی

رئیس موقت کنفدراسیون فوتبال آسیا، به منظور فراهم شدن اجازه حضور زنان با پوشش اسلامی در مسابقات رسمی فوتبال، خواستار تغییر قوانین شد.

جیلونگ در وبسایت رسمی کنفدراسیون فوتبال آسیا گفته است: "خیلی از زنان فوتبالبلیست در آسیا روسری سر می کنند. من از بورد اتحادیه بین المللی فوتبال تقاضا دارم که پیشنهاد فیفا را با حسن نیت در نظر گرفته و با بازنگری قوانین،

اجازه استفاده از پوشش سر (که علاوه بر دارا بودن استانداردهای ایمنی، تا گردن ورزشکار را نیز بپوشاند) به زنان فوتبالبلیست داده شود".
ژانگ جیلونگ افزوده است: "به نظر من این مسئله در کل به سود همه زنان فوتبالبلیست دنیاست. من شخصا یک طرح جدید از روسری دیده ام که تا گردن را می پوشاند، و در صورت کشیده شدن باز می شود که بدین ترتیب نگرانی های موجود درباره ایمنی ورزشکاران دارای پوشش را نیز مرتفع می کند".

در ژوئن سال گذشته، تیم فوتبال زنان ایران به دلیل ملاحظات ایمنی درباره نوع لباسشان، که مطابق قوانین حجاب اسلامی علاوه بر موی سر تمام بدن آنان را می پوشاند، از بازی در دیدار حساس انتخابی المپیک لندن منع شدند.

در نتیجه تیم اردن با نتیجه ۳-۰ برنده اعلام شد و به گفته مسئولان ایرانی، این اتفاق ممکن است به از دست رفتن امکان حضور تیم فوتبال زنان ایران در رقابت های المپیک ۲۰۱۲ منجر شود.*

آقای جیلونگ عزیز! اگر می خواهی دل دولت های مرجع اسلامی را بدست بیاوری همین را بگو. این حرف دولت های اسلامی است که می گویند حتی زنان ورزشکار حجاب را انتخاب کرده اند. این انتخاب شیوخ و ملاها ی اسلامی است. تازه این آقای نان به نرخ روز خور می گوید این به سود همه زنان فوتبالبلیست دنیا است. کسی حرف این رئیس کنفدراسیون فوتبال آسیا را می فهمد؟ معلوم است از چه حرف می زند؟ چطور حجاب فوتبالبلیست های زن از کشور های اسلامزده به سود همه زنان فوتبالبلیست دنیا است؟ انگار خامنه ای ایشان را حساب نما کرده است. یا هدایائی چند به حساب بانکی ایشان واریز شده است.

می خواهم به زبان آدمیزد بگویم، طوری که آقای جیلونگ هم بفهمد که این صحنه جنگ ارتجاع با انسانیت است. این جنگ باید به نفع زنان و کل انسانیت تمام شود. ارتجاع اسلامی و حامیان کلاش آنها باید شکست سختی از ما بخورند.*

برای علیه تبعیض مطالب کوتاه بنویسد و نشریه را به دوستان و همکاران و همکلاسی های خود هدیه کنید!

دختری از آلمان - ۴

سلسه نوشته های پتی - Patty

خلوتگاه سری

با فاصله پنج دقیقه ای از خانه مان یک زمین بازی قرار داشت. از لحظه ای که نیازم به بازی با تابها و سرسره ها در این مکان کمتر شد، دیدار با دوستان جای آن را گرفت، این محل بزودی به مرکز فرماندهی کلوپ مخفی ما تبدیل شد. این محل در حقیقت یک جای خیلی مخفی بود. ما رمز عبور مخصوص برای اعضا داشتیم با ترکیبی از اسم رمز و تخصص ویژه مان. ما کارآگاهان خصوصی بودیم، دختران و پسرانی شجاع و پیشرو، کارآگاهی زیرک که پرونده های خیلی پر رمز و راز در خیابانهای همسایه را حل میکردیم. در هر وقت معین فقط سه یا چهار تن از ما در کلوپ بودیم؛ و البته ما آدم خوبه های این داستان بودیم. ما وفاداری همیشگی مان به کلوپ و همدیگر را اعلام کرده بودیم. ما در خیابانها گشت میزدیم با این آگاهی که ما برای هر ماجرای آماده هستیم و روی همدیگر هم میتوانیم حساب کنیم. خیابانها و زمین بازی مال ما بود.

درست در کنار مقر فرماندهی ما در زمین بازی، یک مزرعه بزرگ پر علف قرار داشت، به بزرگی دو یا سه زمین فوتبال. از نظر ما این یک امپراطوری بود. برای راه



رفتن در آن مزرعه، شما میبایست راه خود را از میان بوته های وحشی، درختان و علفها باز میکردید. همیشه وقتی من از کنار آن بیشه رد میشدم، نظرم را جلب میکرد. اما برای سالها تنها زمانی واردش میشدم که برادر بزرگم و دوستانش وارد آن میشدند که معمولا از

درونش رد میشدند تا به پناهگاه سریشان برسند. من همیشه هنگام وارد شدن به این بیشه پشت برادرم با فاصله ای کم راه میرفتم در حالیکه او از طریق یک راه ناپیدا به سمت پناهگاه سری میرفت. بعدا زمانیکه من یازده دوازده ساله شدم دیگر خودم راهنمای دیگران برای رسیدن به خلوتگاه سری خودمان بودم - به مرکز فرماندهی سری جدیدمان که از شاخه ها و برگها و کارتن ها درست کرده بودیم.

مثل همه چیزهای "جاودانه" در دوران کودکی، من هم بسرعت کلوپهای سری را پشت سر گذاشته بودم؛ کارتهای رمز عبور در میان بیشه گم شده بود و جایشان را نوع جدیدی از دوستی و در مواردی دوستان جدید گرفته بودند. اما ما هنوز از خلوتگاه داخل



مزرعه استفاده میکردیم. ما به آنجا میرفتیم تا با هم باشیم. دیگر با حل اسرار خیالی خیابانی نمیکردیم. آن چیزی که آن خلوتگاه را ویژه میکرد این بود که همچون یک محل ویژه عمل میکرد که در آن ما میتوانستیم با دیگران عهد و پیمان ببندیم؛ اما این خلوتگاههای سری کاربردهای خوب دیگری هم داشتند.

یک بار، یکی از پسرها در همسایگی ما مرا به مخفیگاهی که او و دوستش درست کرده بودند دعوت کرد. او، وقتی مرا به آنجا برد در ذهنش خلوت کردن نوع خاصی را در نظر داشت و من فوراً خود را در شرایطی یافتم که مجبور شدم دستهایم را در همان قسمت شانه هایم نگه دارم در حالیکه آن دستها تلاش میکردند به سمت پایین بدنم منحرف شوند. ما روی یک پلاستیک دراز کشیده بودیم؛ او میخواست در حدی صمیمی و خودمانی شود که من در سن ۱۴ سالگی برایش آماده نبودم. من در آنجا در این مخفیگاه تنگ احساس خوبی نداشتم. چیزی که من نمیتوانستم ببذیرم در حال رخ دادن بود.



پتی در ۱۲ سالگی

واکنش من یک تصمیم آگاهانه یا ناآگاهانه برای داشتن یا نداشتن سکس نبود؛ یک واکنش فکر شده نبود. فقط یک احساس قوی بود. این احساس که هنوز زمان و مکان مناسب نیست

و در این نقطه من اولین انتخاب مهمم را کرده بودم. اگرچه من به خیلی از پسرانی که در محیطم بودند، با پسرانی که از دور دیده بودم، و حتی همین پسر فکر کرده بودم. فکر اینکه آیا آنها جایگاه ویژه ای در زندگی خصوصی ام خواهند داشت یا نه. اما این زمان آن لحظه مناسب نبود. تا اینجاش برام روشن بود. به هر حال بامزه است که در این سالها خیلی چیزها با چه سرعتی عوض شدند. یکسال نگذشت که من اولین دوست پسر مناسبم را داشتم.*

ادامه دارد



تا این لحظه ۱۲ هزار و صد و شانزده نفر از این کلیپ دیدن کردند. ما می توانیم کاری کنیم که هر چه سریع تر این عدد به صد هزار نفر برسد. کمک کنید. این هم لینک:

http://www.youtube.com/watch?fea-ture=player_embedded&v=0UOn5RKREXl